

معرفی سندی نویافته در حوزه قضا (استشهاد)

صادق حضرتی آشتیانی

چکیده

سند حاضر، استشهادی است که با نظم و دقت و رعایت نسبی فواصل و ترتب سجلات، به خط نستعلیق زیبا نگاشته شده و از آغاز تا انجام آن، شرح کردار و رفتار فردی به نام ملا غلامحسین کازرانی را باز می‌گوید. آخوند مذکور در بندر بوشهر، مقام و منصب قضا را به عهده داشته و از همان ابتدای کار، قداست مقام خود را دستخوش عوام‌فریبی و نیز آبشخور جمعی شرور قرار داده همچنین با استفاده از موقعیت به دست آمده، به ایجاد آشوب و اختلاف میان مردم پرداخته، هر از چند گاه از سر لجاجت با علما به صدور احکامی مبادرت ورزیده که هیچ‌گونه تطابق و سنخیتی با موازین شرع نداشت.

در متن استشهاد، به گزیده‌ای از شرارت و هتک حرمت وی به علما و سادات، ضرب و شتم آنان در ملاء عام، تهدید به مرگ سید جلیل‌القدر آقا سید عبدالله، ماجرای پوشاندن خلعتی آقا شیخ مرتضی و موارد دیگر، اشاره شده است.

کلید واژه: ملا غلامحسین کازرانی، سند قضا، استشهاد، احکام غیر ما انزل الله، بوشهر، دوره ناصرالدین شاه.

مقدمه

کمبود منابع تاریخی مربوط به تحولات بندر مهم و پرتردد بوشهر و نیز ناآگاهی از چگونگی رویدادهای اجتماعی آن که همواره از کاستی‌های تاریخ نگاری در آن صفحات به شمار می‌آید، ضرورت تأمل و توجه

به چنین اسناد را بیشتر آشکار می‌سازد. پیش از تأسیس عدلیه، این گونه شکایات و دادخواست‌ها از طریق حاکمان شرع در ولایات یا بعضاً توسط حکمرانان و والیان رسیدگی می‌شد، اما تضمینی در درستی اجرای آن وجود نداشت، زیر شاهزادگان حاکم ولایات برای به‌دست آوردن ثروت و گرفتن مالیات، همه گونه زور و اجحاف را نسبت به مردم ناتوان روا می‌داشتند. حتی با واسطه‌گری و رشوه‌خواری، مشاغل نان و آب دار را به بهای گزاف به این و آن می‌فروختند. محصول چنین سیاستی، جز نابسامانی و ناکارآمدی، دست‌آورد دیگری نداشت. در نتیجه، گاه و یونجه را جلوی سگ و استخوان را طعمه خر می‌ساختند. ملاغلامحسین، نمونه بارز چنین رفتاری قلمداد می‌گردد که در بندر بوشهر مقام قضا و افتا را به عهده داشته و از روی لجاجت و کینه توزی به ساحت پاک بزرگان و علما، به‌ویژه مشایخ خاندان آل‌عصفور بی‌حرمتی روا می‌داشت و از سر نادانی به صدور احکامی مبادرت می‌ورزید که با موازین شرع هیچ‌گونه سنخیت و تطابقی نداشت. در متن استشهاد، به گزیده‌ای از شرارت و هتک حرمت نامبرده به سادات و عالمان، به‌ویژه ضرب و شتم شیخ عبدالعلی و تهدید به مرگ سید جلیل‌القدر آقا سید عبدالله و نیز ماجرای پوشیدن خلعتی آقا شیخ مرتضی (رحمه‌الله) اشارت رفته‌است.

این سند، از منظری، میزان صلابت و سلامتی قائمه عدالت و نیز نقش کاربردی تجار و از طرفی دیگر، بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق اجتماعی و فردی ساکنان گوشه‌ای از خاک این سرزمین را در زمان پادشاهان قاجار، به‌ویژه دوران سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۴۷-۱۳۱۳) روشن می‌سازد و به نوعی پژوهشگران را در ریشه‌یابی و شناخت بیشتر از نابسامانی‌ها و ناکارآمدی متصدیان و آلودگی حکام وقت و پیامدهای آن یاری رساند. جز این، حقایق و وقایع مستند سیر تحولات قضایی ایران، به‌خصوص تاریخ بوشهر - که در آن سال‌ها دچار جزر و مدهای سیاسی و اجتماعی بوده - قابل توجه و تأمل است.

در این مقاله ابتدا بازخوانی متن و سجلات هامش آن صورت گرفته، سپس بر اساس منابع موجود، به معرفی اعلام، کسان و جای‌ها اشاره شده است.

[متن استشهاد]

استشهاد و استخبار می‌نماید، از علمای اعلام و سادات اجله کرام و تجار ذوی‌العز و الاحترام که در مدت توقف ملاغلامحسین کارزانی در بندر بوشهر در بند مزبور متوقف بوده‌اند و بر آنچه در این ورقه از قبایح اعمال و مفاسد آن که در حقیقت مختصری است از تفصیل به حکم القلیل علی‌الکثیر دلیل نگاشته می‌شود. استحضار دارند محض‌الله و دفاعاً عن‌عباده، شهادت و اطلاع خود را در صدر و حاشیه‌اش ثبت نموده، مزین فرمایند.

در سنه اول ورودش در مجلس فاتحه مرحوم شیخ نصر خان در مسجد جامع در محضر خواص و عوام بدون سابقه و گفتگو به جناب فضایل و کمالات مآب حاجی شیخ عبدالعلی که در حقیقت مردی است عالم فاضل و مقبول خواص و عوام این سامان از عرب و عجم و خلفی است از خانواده مشایخ سلف آل‌عصفور که ابا عن‌جد در این بلاد، حکام شرع‌انور بوده‌اند، درآویخت و مشتی چند بر سر و روی جناب شیخ معظم

الیه بزد و به واسطه چند نفر از الواط که به استظهار آنها این فتنه را بر پا کرده بود، اگر وجود مردمان معقول در آن محضر نبود و مردم عوام را به استماله تسکین نمی‌دادند، بسی خون‌ها ریخته می‌شد و آخوند را با سوء حال می‌کشتند و این تفصیل قریب به حرکت موکب مسعود حضرت نواب مستطاب اشرف امجد ارفع و الاحسام السلطنه - روحنا فداه - به صوب دارالخلافة بود و تشریف بردن نواب اشرف والا نایب‌الایاله از بندر بوشهر. و بدین واسطه حکمی درباره آخوند جاری نشد و در زمان [فترت]^۱ که حاکمی در اینجا نبوده، همه روزه شرارت‌ها و مفسدها از او ظاهر می‌شد؛ مثل آنکه سه نفر [روضه‌خوان]^۲ غریب و بیچاره، دو نفر خراسانی و یک نفر شیرازی را متدرجاً چون بر سر منبر او را به لفظ مجتهدالعصر و الزمانی دعا نکرده بودند، آن قدر بزد که قریب به هلاکت رسیدند، پیوسته از این قبیل مفاصد و ایذا و اذیت خلق‌الله به قدر مقدور از او به ظهور می‌رسید تا زمانی که سرکار نواب اشرف امجد والا مویدالدوله به شیراز تشریف آوردند و نواب والا عبدالفاضل میرزا حاکم بوشهر شدند، مفاصد و شرارت‌های این مرد را معلوم نموده، خدمت نواب اشرف امجد والا مویدالدوله معروض داشتند. حکم صادر شد که چنین مفسدی را باید از بوشهر اخراج کنند و در کازران هم نماند.

بعد از وصول این حکم او را اخراج فرمودند. مدت‌ها در دشتی و دشتستان ویلان بود تا زمان حکومت مرحوم احمد خان عمیدالملک، هنگام ورود خان معظم الیه در عرض راه ملاقات نموده، التماس کرده تا اذن دخول حاصل ساخت. بعد از قلیل مدتی اشتهار داد به جمیع اعیان و اشراف بلد رقعہ نوشت و وعده خواست که فلان روز از جناب مستطاب اعلم‌العلماء استادی حاجی شیخ مرتضی خلعتی به جهت من آمده و در فلان روز می‌پوشم؛ به جهت تعظیم شعار اسلام لازم است حاضر شوید. بعضی از مردم رسید^۳ [آخوند را ردایی به بر کرده، در کل کوچه‌های شهر با سلام و صلوات گردش کردند که بعد معلوم می‌شود در عمل بی‌اصل بود، چنانچه در همان اوان چند نفر از اعیان این بلد به عتبات عالیات مشرف شده و مخصوصاً خدمت جناب شیخ معظم الیه به جهت تحقیق این امر رسیده، جویا شدند، جناب شیخ فرمودند: خدا لعنت کند کسی که این‌گونه تهمت‌ها بر من بزند، چرا که من این مرد را که نام می‌برید، ندیده و نمی‌شناسم.

دیگر آنکه جناب فضایل مآب حاجی شیخ احمد آل عصفور، عموزاده جناب حاجی شیخ عبدالعلی، دختری عقد کرده بودند به جهت زیدی و مرحوم مبرور آقا سید عبدالله که از فحول علما و مجتهدین عصر و مسلم کل بود، با جناب حاجی شیخ عبدالعلی صحه بر آن عقد گذارده بودند. آخوند بر عناد آنها آن دختر را برد به خانه خود و به عقد دیگری درآورد. زن و مرد را در [اتاق]^۴ گذاشت، و خود در پشت در نشست و آن مرد را حکم به تصرف دختر کرد و به عداوت آنکه چرا سید مزبور صحه بر آن عقد گذاشته بود، کاغذی به این مضمون نوشت و شب درب خانه‌اش چسبانید که ای سید! فتوای قتلت پیش من از آب خوردن آسان‌تر

۱. اصل: «فتره»

۲. اصل: «روضه خون»

۳. سطر ۱۸، بعد از کلمه «مردم» تا آغاز سطر ۱۹، به دلیل چین‌خوردگی سند، در تصویر موجود نیست.

۴. اصل: اوطاق

است و به یک اشاره من خون خود را ریخته گیر. و بسی مضامین ناشایسته که قابل الذکر نیست، نسبت به جناب سید مرحوم در آن کاغذ به خط خود نوشته بود. پس از اطلاع مرحوم عمیدالملک بر آن فقرات و شناختن خط آخوند، او را بدون مهلت به انواع افتضاح، اخراج البلد کرد؛ مدتی در بیابان‌ها به سر می‌برد تا زمان حکومت نواب شاه ویردی خان، چون قبایح اعمالش قریب‌العهد و نواب معزی الیه بر آن مطلع شده بود، هر قدر به وی ملتجی شد و التماس کرد که اذن رجوعش به اینجا دهد، قبول نکرد. به همین حال بیرون‌ها بود تا پس از رفتن نواب شاه ویردی خان به شیراز و عزل مقرب‌الخاقان قوام‌الدوله از فارس، زمان [فترت] را غنیمت شمرده، داخل بوشهر شد و به اعمال سابقه خود مشغول گردید، تا خبر تشریف‌فرمایی حضرت نواب مستطاب اشرف ارفع امجد والا حسام السلطنه - روحنا فداه - به فارس شنید، به مضمون کل خائن خائف بلا تأمل از بوشهر بیرون رفت. هنگام مأمور شدن نواب والا نایب الایاله به حکومت بوشهر در عرض راه شرفیاب حضورش شده، عجزها و لایه‌ها کرده، شکوه و شکایت‌ها از اهل بوشهر نمود که با من عداوت دارند؛ نواب معظم الیه به او جوابی نفرمودند و متحملش نشدند. بعد از ورود نواب والا به چند روزی علی‌الغفله داخل بوشهر و بنای اجرای احکامات غیر ما انزل الله گذاشت و چون از اعمال فاسده خود متوحش بود، بدون واسطه خارجی باز از اینجا بیرون رفت و شکایت خدمت نواب والا نایب الایاله آغاز کرد. چون ایشان نیز بعضی از مفاسد اعمالش دریافت فرموده بودند، او را جواب فرمودند که به هر جا می‌روی، برو.

پس از چند روزی از راه برج خرابه داخل شهر شد و مدتی به مذلت به سر می‌برد. پس از تشریف بردن نواب نایب‌الایاله باز رفت به کازران، مقارن حکومت سرکار مقرب‌الخاقان نصیرالملک باز به اینجا آمده، بنای فساد در امر مرافعه عباد گذاشته، به واسطه اغراضی که با خلق الله دارد، دیگر محتاج به شهادت شهود و بینه شرعیه نیست؛ به هر طرف غرض دارد، می‌گوید: نزد من چنین اقرار کردی و حکم جاری می‌کند. این است بیان بعضی از حالات این مرد، بینکم بین‌الله، هر کس در این مدت هر نوع از عدم سواد و دیانت و بروز فساد و شرارت این مرد اطلاع دارد، در حاشیه این ورقه ثبت فرماید که ان‌شاءالله پس از گذشتن از لحاظ مبارک اولیای دولت علیه، رفع شرش به زودی از مسلمانان فرمایند، جری فی شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۸۵ هجری نبوی، صلعم.

سجلات حاشیه

۱. بسم الله تعالی شأنه، والله شهید علی ما یصفون لا ریب و لا شک فی حقیقتہ، کما سطر و حرر فی هذا الاستشهاد المبین من نسبتہ هذا الامر الفضيع لهذا الرجل الوضيع بل المذكور منه هو القليل من الكثير و قد اطلعنا من حاله زیادہ علی ما زبرانه فی اول ورودہ فی هذه البلاد قصد الیه بعض اهلها من ساکله فی العناد و الفساد، للقضاء و الحکم فتیری لهم من جواز ذلک و قال انه علی حرام لعدم اهلیتی لهذا المعام و

۱. مشخصات سند: رونوشت از اصل، متن به خط نستعلیق و حاشیه‌ها نسخ و نستعلیق، کاغذ لیمویی، ۳۸ س و ۲۶ فقره گواهی در هامش، وضعیت سند سالم، اندازه: ۲۷ × ۳۹، از مجموعه شخصی جناب آقای امین - اراک

انما انا رجل مقلد و بعد قليل من الايام نصب نفسه للقضا و اجرا الاحكام بخلاف ما انزل الله هذا و من لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون و بالجمله فهو راسب في بحار الجهاله عديم التقوى و العدالة فالواجب كفه عما هو عليه من الفساد و الطغيان خصوصا من له القدره من ارباب السلطان، حرره فقير به الغفور عبدعلى بن خلف آل عصفور.

محل مهر شريف جناب مستطاب امام جمعه

۲. ان المراتب المسطوره في المتن في الشهره و الظهور كالشمس على الطور من دون زياده و قصور و انا الراجي عفور به الغفور احمد بن محمد آل عصفور.

محل مهر جناب حاجي شيخ احمد پيشنماز

۳. بسم الله تعالى شأنه العزيز الغفور مسطورات متن بيان واقع است، زيرا كه بعضی را از مرحوم آقا اعلی الله مقامه و بعضی را از مردم موثق شنیده و بعضی را خود دیده و مشاهده نموده‌ام، شرارت و مفسده اين مرد واضح و بين است، حرر خادم خدام الشريعه المطهره كاظم بن على الموسوي بهبهانی.

محل مهر رحمت پناه اقا سيد كاظم اعلی الله مقامه

۴. حسبی الله اقول و انا محمد بن ابراهيم ال عصفور انه قد تحقیق لدى بان الرجل المذكور في المتن و انا به بصير و لا يبنك مثل خبير بانه غير صادق في هذه الدعوى من انه من اهل العلم و القضا و الفتوى و لقد باحسه مراراً في ادنى المطالب العاليه فوجدناه بعيداً عن الفهم و العلم بفراسج ليس و هو في بحر المعارف بطافح و لاراسخ و كلما نسب اليه في هذا الاستشهاد الواضح المبين من الافعال المنكره و الفضايح المشتهره فهو لا شك فيه و لا ريب نسل الله تعالى العصمه من اتباع هوى النفس الاماره بالسوء.

محل مهر شريف جناب العلامة الفهامة الشيخ محمد زيد فضله

۵. بسم الله تعالى، آنچه بر اين اقل خدام شريعه از احوال و اعمال اين مرد كه ملا غلامحسين نام دارد، ظاهر و واضح است، آن است كه در اين ازمنه كه در بلده محروسه بندر بوشهر اقامت دارم، تتبع تمام در احوال و اعمال او نموده‌ام، اما در مراتب علميه در نهايت قليل البضاعه و كم مدرک است، بلکه باید از اول مقدمات مشغول تعلم و استفاده شود و با اين حال مقام به جور و ظلم متصدی مناصب شرعيه كه منصب فقها و علمای اعلام بوده، شده و می‌شود كه از آن جمله امر قضاوت ست و به جهت جهل و نادانی و عدم دیانت و عدالت [؟] حقوق و نفوس، در معرض تلف و ضياع است و مراتب مسطوره كه منسوب به ایشان است، در متن به شيع و استقاضه و از خواص و عوام و اشخاص خالی از غرض واضح و محقق شده است، لهذا ردع و رفع فتنه ایشان از بندگان خداوند بر هر كس كه قادر باشد، به قدر مقدور واجب و متمم است، حرره الراجي عفو ربه الغفور عبدالله ابن الحسين.

محل مهر رحمت پناه عالم فاضل آقا ملا عبدالله بروجردي اعلی الله مقامه

۶. فقرات مسطوره متن بيان واقع است، اشهد بالله مردی است بی‌سواد و دور از طریق رشاد و سداد. اقوالش با عموم ناس، خاصه با علما، صرف لجاج و عناد است و افعالش جمله منشأ شرارت و فساد. دفعش بر كافه عباد لازم است و نفیش لمن القدرته واجب. نعوذ بالله من عدوان يده و لسانه و نستجير بالله من

وداده و احسانه و هو المستجاء و المستعان. الاقل سید علی طیب.

محل مهر جناب حکیم باشی

۷. هو الشاهد، مراتب مسطوره در متن استشهاد اشهر از آن است که محتاج به استشهاد و طلب شهادت باشد. شاع و ذاع و ملأ الاسماع سارت به الرکبان و اشهر فی البلدان، چنان که جمعی کثیر و جمی غفیر و منهیم الفقیر بعضی وقایع را که بسیاری از آن را صورت تحریر ندارد، لقباحه و شده [شناعه] حاضر و مشاهد، سبحان الله که در ولایت بندر ابوشهر که از هر بلد و مملکتی تردد در آن می‌شود، از این قبیل اشخاص متصدی امر قضا و فتوا می‌شوند، بالله و للمسلمین جبرالله ما کسر و نجانا مما بدل او غیر و هو القوی العزیز ذوالبطش الشدید القادر علی دفعه و منعه. حرره الفقیر صالح بن علی الموسوی.

محل مهر آن مرحوم

۸. فقرات مذکور در متن بیان واقع و نفس الامر است، حقیقتی که اگرچه مراتب علم این مرد بر ما بندگان معلوم نبوده، نهایت از اعمال و افعالش مشخص می‌شود که قابل این مرتبه سامیه نیست، زیرا که در این مدت به غیر از شرارت و افساد و کید و عناد با کافه عباد، چیز دیگر از او مشاهده نشده است و همواره اوقات در [صدد] هتک احترام علما، این بلد است و اجرای احکام غیر ما انزل الله. اشهد بالله وجود چنین کسی که مایه افساد است، بودنش در اینجا باعث تخفیف و نقصان ملت و سبب بدنامی دولت خواهد بود؛ دیگر، امر، امر اولیای دولت ابد مدت جاوید عدت قاهره است.

محل مهر سرکار ملک التجار

۹. فقرات مزبوره متن صحیح و بیان واقع است و زیاده از این تفصیل است و واضح است که از افعال و اعمال این مرد، جز مکر و شرارت و مفسده ظاهر نمی‌شود. حرره الاقل الحاج علی اکبر کازرونی.

محل مهر حاجی علی اکبر ابن مرحوم حاجی محمد شفیع تاجر کازرونی

۱۰. ان کل ما نسب الی هذا الرجل المذكور من الافعال و الاعمال و الحركات و الاقوال مطابق للواقع و هو تفصیل من اجمال والله العالم بحقیقتی الحال و انا الراجی عفور به الغفور محمدتقی ابن موسی آل عصفور.

محل مهر جناب حاجی شیخ محمدتقی

۱۱. مراتب مزبوره در متن بیان واقع است و خلافی ندارد و بر احدی از متوقفین این بلد مخفی و پوشیده نیست که این مرد با جمیع خلق الله غرض و عناد دارد، شرارت و افسادش بر همه بین و واضح است. حرره ابوالقاسم کازرونی.

محل مهر حاجی ابوالقاسم ابن مرحوم حاجی محمد شفیع تاجر کازرونی

۱۲. این فقراتی که در متن مرقوم شده است، متواتراً از اشخاص ثقه بصیر بی‌غرض معتبر استماع شده است و بعضی را به عینه خود دیده‌ام. و انا الخاطی محمود شیرازی.

محل مهر حاجی محمود ابن مرحوم حاجی عبدالحسین تاجر شیرازی

۱۳. مراتب و مفاصد افعال و اعمال این مرد اوضح و اشهر از آن است که حاجت به استشهاد و بیینه باشد. حرره الاقل الحاج عبد النبی ابوشهری.

محل مهر جناب حاجی عبدالنبی ابن مرحوم حاجی محمدعلی صفر تاجر بوشهری
۱۴. فقرات مزبوره متن صحیح و بیان واقع است. خود دیده‌ام و استماع هم شده است با این تفصیلات،
بلکه مفاسد و شرارت و قبایح دیگر که مستقیح‌الذکر است از او مشاهده شده است. الاقل الحاج محمدحسین
شیرازی.

محل مهر مرحوم حاجی محمدحسین ابن مرحوم حاجی احمد تاجر شیرازی
۱۵. حقیقت نفس‌الامر آنچه مستشهد و شهود از قبایح اعمال این مرد بی‌دین نوشته‌اند، عشری از اعشار
و یکی از هزار است. خداوند عالم جمیع خلق را از شرش حفظ کند. الاحقر محمدجعفر ابن محمدعلی صفر.
محل مهر ایشان

۱۶. ابتدای مأموریت بنده درگاه خلایق پناه به بندر ابوشهر قریب ورود ملا غلامحسین به بندر مزبوره
بوده و بر فقراتی که در متن مسطور است، حاضر و ناظر بوده، تماماً بیان واقع است و خلافی ندارد. اشهد
بالله مفاسدی که در متن از او مذکور است، نسبت به دیگر اعمالش محاسن است. بالجمله این مرد از اهل
علم نیست و جاهل است، بلکه صرف جهالت و در عین ذلالت است. نه از مراتب علم معقوله اطلاعی دارد
نه در علوم منقوله کمالی شرایع درست نمی‌فهمد، چه رسد به شرح لمعه. حقیقت وجود این مرد در این بلد
اسباب اذیت و زیان مسلمانان است و عدمش مایه راحت و آسایش ایشان. و هذا بعض ما رایناه و اقل ما
علمناه والامر لمن له الامر. حرره محمدعلی شیرازی.

محل مهر سرکار میرزا محمدعلی مهندس باشی
۱۷. شک و شبهه نیست که مراتب مفصله متن، بیان واقع است و این مرد قابل این مرتبه عالیه نیست
و من جاز له الحكم نمی‌باشد؛ در این صورت افعالش منجر به فساد است و لازم‌اش این است که احکام
غیر ما انزل الله جاری کند. حرره العبد نصرالله کازرونی.

محل مهر آقا میرزا نصرالله ابن مرحوم شیخ نبی کازرونی
۱۸. حقیقت آنچه مستشهد و شهود در حق این مرد شیطان نوشته‌اند، عشری از اعشار قبایح اعمالش
نیست. خداوند همگی را از شر شیطان و این جوهر اشخاص حفظ نماید. اقل محمدتقی نقشینه فروش.

محل مهر آقا محمدتقی نقشینه فروش تاجر اصفهانی
۱۹. فقرات مسطوره متن، بیان واقع است و خلافی ندارد، مفاسد اعمال و عدم تدینش واضح است. حرره
الاقل الحاج محمد ابن محمد شفیع بهبهانی.

محل مهر حاجی محمد ابن مرحوم خواجه محمد شفیع تاجر بهبهانی
۲۰. فقرات مسطوره در متن صحیح است و بیان واقع می‌باشد، من جمله بعضی را خود معاینه در سابق
ملاحظه نموده است و بعضی را از مردمان موثق شنیده است. حرره الاقل الخاطی میرزا محسن مشکی.

محل مهر آقا میرزا محسن ابن مرحوم حاجی میرزا شفیع تاجر معروف به مشکی
۲۱. فقراتی که در متن مسطور است، بیان واقع است و خلافی ندارد و شرارت و افساد این مرد واضح و
بین است. حرره الاقل الحاج محمد بهبهانی.

محل مهر حاجی محمد [؟] تاجر بهبهانی

۲۲. فقرات مسطوره متن بلا خلاف است. اشهد بالله مفسد اعمال و قبايح افعال این مرد خارج از حد و عد است، حقیقت لباس ظاهرش حاجب و مانع از تصریح شهود است، بعضی فقرات مستقیح الذکر که از این مرد یوماً فی یوماً ظاهر شده و می‌شود، حرره حسن این مرحوم حاجی خداداد.

۲۳. مسطورات متن، بیان واقع است و خلافی ندارد. اشهد بالله و کفی به شهیداً مفسد اعمال و قبايح افعالش اظهر من الشمس و بر هر ذی شعوری بین و واضح است. الاحقر عبدالنبی ابن حاجی علی بوشهری.

محل مهر حاجی عبدالنبی ابن مرحوم حاج علی خان تاجر ابوشهری

۲۴. فقرات مزبوره متن، تماماً بیان واقع و نفس الامر است و فتنه و فساد و شرارت‌های این مرد، اظهر من الشمس است، حرره الاقل الحاج بمونعلی بهبهانی.

محل مهر حاجی بمونعلی تاجر بهبهانی

۲۵. بینی و بین الله این مرد، مردی است مفسد و شریر و جمیع همتش مصروف آزار و اذیت کافه خلق الله است، به خصوص اهل علم را که با آنها عداوتی ذاتی دارد و در افترا گفتن و اسناد بد به علما و اخبار دادن به قدری جری است که مافوقش متصور نیست، از کذب هیچ اعراض ندارد، چنان‌که در مجالس عدیده در حق خود گفته که من قابل مرافعه نیستم و پیوسته مشغول به مرافعه و اجرای احکام غیر ما انزل الله است، حقیر مکرر در مسایل علمیه با او مباحثه کرده‌ام، اشهد بالله قابل این مرتبه سنی نیست، قبايح اعمال و افعالش نه به حدی است که در این مختصر بگنجد وجودش درین بلد باعث پریشانی احوال بندگان خداست، خداوند عالم عباد را از شر وی نجات دهد، حرره حسین این صالح الموسوی.

محل مهر

۲۶. اشهد بالله فقرات مزبور متن بیان واقع است و عدم تدین و شرارت این مرد بسیار است. حرره اقل الحاج ابراهیم بهبهانی.

محل مهر حاجی ابراهیم ابن مرحوم حاجی غلامحسین تاجر بهبهانی

اعلام، کسان و جای‌ها

* آل عصفور: از خاندان‌های شیعی بحرین و قطیف. جد این خانواده، عصفور بن احمد بن عبدالحسین بن عطیه شنبه بحرانی است. مردان بزرگی از این خاندان برخاسته‌اند؛ از جمله: شیخ احمد (م ۱۱۸۶) فرزند احمد بن ابراهیم برادر صاحب حدائق‌الناظره (شیخ یوسف بن ابراهیم بن احمد بحرانی) (م ۱۱۸۶)، حسین بن محمد آل عصفور (م ۱۲۱۶) و ...^۱

* ابراهیم ابن حاجی غلامحسین تاجر بهبهانی مردم بوشهر به تجار اعتماد زیادی داشتند، زیرا در مواقع گرفتاری پشت و پناه آنان بودند. مؤلف کتاب *استان زیبای بوشهر* هم به این نکته تصریح دارد که «تجار بوشهر به دعاوی و شکایات مردم محل رسیدگی می‌کردند.» تعدد گواهی‌های تجار در حاشیه سند، نشانه

۱. حسین دشتی، «معارف و معاریف»، *دایره‌المعارف جامع اسلامی*، ج ۱ ص ۸۷.

و دلیلی بر این مدعاست.^۱

* ابوالقاسم ابن حاجی محمد شفیع تاجر کازرونی (حاجی) در سجلات حاشیه سند. نام «محمدشفیع» در چندین موضع دیده می‌شود، با توجه به فهرست اسامی تاجر مندرج در ص ۱۱۵-۱۱۷ کتاب *استان زیبای بوشهر* و حذف پسوند نسبت (بوشهری، بهبهانی، و کازرونی) به درستی نمی‌توان نظر داد که ایجاد کمپانی تجاری و چاپ و نشر اسکناس رایج در بوشهر توسط کدام محمدشفیع صورت گرفته است.^۲

* احمد پیشنماز، (حاجی شیخ) از خاندان آل عصفور و عمو زاده حاجی شیخ عبدالعلی، یکی از علمای بزرگ بوده، در بوشهر امامت جماعت را به عهده داشت.

* احمدخان نوایی دریابگی، عمیدالملک، پسر بزرگ جعفرقلی خان، در سال ۱۲۷۳ هـ ق حاکم بندر بوشهر و بنادر خلیج فارس بود. در سال ۱۲۷۹ ق. برای بار دوم حاکم بوشهر شد و در ۳۶ سالگی درگذشت.^۳

* بوشهر، بندر کوچکی است، در رأس خلیج فارس، عرض آن ۲۹ درجه و ۲۰ دقیقه شمال خط استوا و طول آن از گرینویچ ۵۰ درجه و ۵۵ دقیقه است. اتصال بوشهر به خشکی به وسیله زمین‌های پست باتلاقی معروف به مشیله به طول چهار کیلومتر است. بوشهر در گذشته از مهم‌ترین بنادر تجاری ایران بوده است، قبل از قرن هفتم اسمی از بوشهر در کتاب و نوشته‌ها، برده نشده، ظاهراً در زمان نادرشاه افشار به وسیله شیخ ناصرخان ابومهبیری، امیرالبحر شاهنشاه افشار ساخته شده است.^۴

* حسنعلی (میرزا)، نصیرالملک پسر سوم حاج میرزا علی‌اکبر قوام الملک شیرازی بوده، در سال ۱۲۳۷ هـ ق در شیراز زاده شد. از ۱۲۸۲-۱۲۹۲ به مدت ده سال حکمران بوشهر، دشتی و دشتستان بود. وی غالب اوقات عمر خود را به حکومت‌های نواحی فارس گذراند و از ملاکین و ثروتمندان فارس به شمار می‌آمد. از مآثر او بنای مسجدی است در شیراز که به نام خودش معروف شده. حاجی محمدعلی میرزاده در سفرنامه خود می‌نویسد: «اگرچه جناب حاجی نصیرالملک بسیار سوء خلق و بیشتر اوقات متغیر و کمتر تبسم می‌نمایند... ولی بسیار درست حساب، درست قول و راستگو و راست‌کردار و شخص با معنی می‌باشند.»^۵

* دشتستان: با جمعیت ۶۲ هزار نفر و با مساحت ۶۱۵۰ کیلومتر مربع نزدیک به ۲۴ درصد کل مساحت استان را به خود اختصاص داده است. دشتستان در مدار ۰۵۲ تا ۴۵۵۰ طول شرقی و ۴۲۲۹ تا ۴۲۲۹ عرض شمالی قرار گرفته و فاصله مرکز آن تا بوشهر ۶۵ کیلومتر است. درازی این ناحیه وسیع از قریه گلراول ناحیه گناوه تا قریه منقل آخر ناحیه خورموج، ۳۷ فرسنگ، پهنای آن از قریه رودفاریاب کوه کیشه‌کان ناحیه برازجان تا قریه شیف ناحیه مضافات بوشهر هجده فرسنگ است. کشت آن گندم و جو و عدس دیمی است.

۱. حمیدی، *استان زیبای بوشهر*، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۱۷-۱۱۵.

۳. بامداد، *شرح رجال ایران*، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴. با استفاده از: شریف همایون، *اوضاع سیاسی و اقتصادی خلیج فارس و بنادر آن*، ص ۳۹ و نوربخش، *بنادر ایران در خلیج فارس*، ص ۸۱.

۵. به اختصار از: بامداد، *شرح رجال ایران*، ج ۶، ص ۸۲.

دشتستان را چندین ناحیه است که هر یک را کلانتر و ضابطی علی حده است و هیچ یک در اطاعت دیگری نباشد. و هر ناحیه جز بزرگ و بزرگ‌زادگان خود را به بزرگی نخواهند و غریب را بر خود نگمارند. سواحل خلیج فارس را از بندر دیلم تا بندر بوشهر، شامل بخش‌های دیلم و گناوه قسمت شمال باختری برازجان را دشتستان می‌گویند. دشتستان پیوسته از اهل علم و دانش و هنر و دین خالی نبوده. در هنگام اشغال بوشهر توسط نیروهای انگلیسی، برازجان کانون آزادی‌خواهان و مبارزان شد. این سرزمین از گذشته‌های دور، گذرگاه جنگاوران و پادشاهان و نشیمن‌گاه آریایی‌های متمدن بوده است.^۱

* دشتی، ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس میانه جنوب و مغرب شیراز، درازی آن از بندر دیر ناحیه بردستان تا تنگ رم ناحیه بلوک، ۳۶ فرسنگ و پهنای آن از سرگاه ناحیه طسوج تا کلات ناحیه مندستان هجده فرسنگ است. محال دشتی شامل بلوک بردستان، بلوک سنا تسوج و ماندستان است. کشت و زرع آن گندم و جو و نخلستان دیمی است. این بلوک را چند ناحیت است که کلانتر و ضابط هر یک تحت اطاعت دیگری نیستند، حاکم نشین و قصبه نواحی دشتی قریه کاکي است.^۲

* طهماسب میرزا، مؤیدالدوله (م، ۱۲۹۱) ابن محمدعلی میرزا دولتشاه، یکی از شاهزادگان با فضیلت و هنرپرور بود، و «سرور» تخلص می‌کرد، اعتمادالسلطنه در کتاب المآثر و الآثار او را «از فحول فضلاء جلیل قاجار در سیر و ادب و اخبار عجم و عرب یگانه روزگار خوانده». وی در اوایل، عمر خود را در تبریز در خدمت عم خویش، عباس میرزا، به حکومت‌های جزء می‌گذرانید. در آغاز سلطنت محمدشاه، لقب مؤید الدوله گرفت و چندی حکومت کاشان و سمنان، در سال ۱۲۶۵ حکومت کرمان و در ۱۲۶۹ به حکومت همدان رسید؛ سپس به جای نصرت‌الدوله فیروز میرزا به فارس رفت و شش سال والی آنجا بود، در سال ۱۲۷۵ معزول شد و در ۱۲۷۷ بار دیگر به حکومت فارس منصوب گردید.^۳

* عبدالله ابن حسین، معروف به آقا ملا عبدالله، فاضل و عالم بروجردی‌الاصیل، مقیم بندر بوشهر.
* علی طبیب (سید) مشهور به حکیم باشی و از اعیان و دانشوران این عهد به شمار می‌رود.
* عبدالعلی بن شیخ خلف بن عبدالعلی (شیخ)، م ۱۳۰۳ هـ ق، از مشایخ و علمای بزرگ زمان خود و نزد عامه از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. وی بعد از فوت شیخ خلف، مدت‌ها امام جمعه بوشهر بود. اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار، باب دهم، از وی یاد نموده است.^۴

* عبدالفاضل میرزا، یکی از فرزندان فرهیخته و دانشور مؤیدالدوله است. محمدحسن اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار در وصف وی نوشته: «در کافه آن فضیلت‌ها و مزیت‌ها که مرحوم طهماسب میرزا مؤیدالدوله

۱. به اختصار از: دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۳، ص ۶ و حمیدی، استان زیبای بوشهر و شریف همایون، اوضاع سیاسی و اقتصادی خلیج فارس و بنادر آن، ص ۱۷۹.

۲. همان، (مأخذ اول و آخر) ص ۹ و ص ۴۱.

۳. معین، فرهنگ معین، ج ۶، ص ۱۸۹۷ و افشار، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. حسین دشتی، «معارف و معاریف»، دایره‌المعارف جامع اسلامی، ج ۱، ص ۸۷ و افشار، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۱۵.

داشت، تالی پدر فضیلت‌پرور و هنرگسترش بود.» نواب والا عبدالفاضل میرزا زمانی که پدرش والی فارس شد، از طرف پدر، حکمرانی بندر بوشهر به وی محول گردید.^۱

* عبدالنبی ابن حاجی علیخان تاجر بوشهری (حاجی) نامش همراه تعدادی دیگر از تجار بوشهری در کتاب «استان زیبای بوشهر» آمده است.^۲

* محمد بن حاج شیخ ابراهیم (حاج شیخ)، از خاندان آل عصفور و از اجله بزرگان و علمای عصر خود بوده، اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار، تنها به ذکر نامش بسنده نموده و توضیحی در احوالش نیاورده، وی بعد از فوت پدرش، امام جمعه بوشهر شد.^۳

* مراد میرزا (سلطان) حسام‌السلطنه، (۱۲۳۳-۱۳۰۰ هـ.ق) فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه و برادر محمدشاه و عموی ناصرالدین شاه، سردار سپاه او بود، وی فتنه سالار را در ۱۲۶۵ سال دفع کرد، در همان سال پس از فوت محمدتقی میرزا، پسر فتحعلی شاه، لقب حسام‌السلطنه گرفت. در زمان وی محمد امین خان، خان خوارزم (خیوه) به مرو دست‌اندازی نمود، ناصرالدین شاه حسام‌السلطنه را با کمک فریدون میرزا به جنگ او گسیل داشت، در سال ۱۲۷۲ هرات را فتح کرد، به سال ۱۲۷۳ والی فارس گردید و در تهران به سال ۱۳۰۰ درگذشت.^۴

* مرتضی انصاری (شیخ)، (۱۲۱۴-۱۲۸۱ هـ.ق در نجف) ابن محمد امیر شوشتری، از مجتهدان بنام شیعه است. وی در بیست سالگی به عراق رفت و در کربلا نزد سید مجاهد و دیگران تلمذ کرد. هنگام محاصره کربلا توسط دولت عثمانی به کاظمین و سپس به شوشتر رفت؛ بعد از دو سال مجدداً به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به کاشان رفته، نزد صاحب‌مناهج، سه سال تلمذ نمود و آنگاه به خراسان شتافت. وی از سال ۱۲۴۹ به تدریس پرداخت و از سال ۱۲۶۶ که صاحب‌جوهر درگذشت، مرجع تقلید شیعه گردید. تحقیقات انصاری در فقه و اصول و قواعد کلیه حقوق شیعه، بی‌سابقه است. از آثار وی رسالیه در اصول و مکاسب در فقه، دقیق‌ترین تحقیقات حقوقی را در بر دارند.^۵

* محمدتقی ابن موسی آل عصفور، از مشایخ و بزرگان زمان خود به شمار می‌آید.

* محمدجعفر ابن محمدعلی صفر، نامش در فهرست تجار مندرج در کتاب *استان زیبای بوشهر* آمده است.^۶

* محمدعلی شیرازی (میرزا) به روزگار خود در علم ریاضی و هندسه مهارت و استادی تام داشت و به مهندس‌باشی مشهور بود.

* ملک‌التجار، نامش در ذیل گواهی‌اش ثبت نشده، گویا همان محمدمهدی ملک‌التجار معروف است

۱. همان، ص، ۲۷۱ (مأخذ دوم).

۲. همان، ص ۱۱۷-۱۱۵.

۳. افشار، *چهل سال تاریخ ایران*، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. دهخدا، *لغت نامه*، ج ۱۱، ص ۵۳۶ و معین، *فرهنگ معین*، ج ۵، ص ۴۵۸.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۸۶.

۶. حمیدی، *استان زیبای بوشهر*، ص ۱۱۷-۱۱۵.

که در سال ۱۳۰۴ هـ ق به حکمرانی بوشهر رسید. از اولین تجارت‌خانه‌های بوشهر، کمپانی بود که همین شخص برای تجارت خارجی (تجارت با دولت‌های اروپایی) و داخلی تشکیل داد. کمپانی مزبور ده هزار سهام موجود را از قرار هر سهم یکصد روپیه به خریداران ارائه داد.^۱

* «ما انزل الله» (احکام) برگرفته از آیه ۴۷، سوره مبارکه مائده: «و من لم یحکم بما انزل الله و اولئک هم الفاسقون».

* نصرخان (شیخ) فرزند عبدالرسول خان، سومین حکمران بوشهر از خاندان ابو مهیری است. عبدالرسول وقتی در سال ۱۲۴۸ هـ ق از شیراز به سوی بوشهر برمی‌گشت، خوانین دشتستان جلویش را گرفته، برای انتقام گرفتن خون پدران خویش، تمام همراهان او را کشتند. در حین زد و خورد، باروت تفنگ وی تمام شد و برای اینکه اسیر نشود، گلوله آخر را بر سینه خود خالی کرد. بعد از آن پسرش به حکمرانی بوشهر رسید. در سال ۱۲۷۲ هـ ق حکومت بوشهر از این خاندان که اصلاً از اعراب نجد بودند، منتزع شد و از آن پس حکومت فارس یا دولت مرکزی برای بوشهر حکمران تعیین می‌کرد.^۲

منابع:

۱. حسین دشتی، سید مصطفی، «معارف و معاریف»، دایره‌المعارف جامع اسلامی، ج ۱، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول، ۱۳۸۵، تهران.
۲. بامداد، مهدی، شرح رجال ایران، ج ۶، زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، تهران.
۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، ج ۱۳ و ۱۱، شرکت چاپ افست گلشن، ۱۳۳۰، تهران.
۴. حمیدی، دکتر سیدجعفر، استان زیبای بوشهر، انتشارات شروع، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۵. شریف همایون، منصور، اوضاع سیاسی و اقتصادی خلیج فارس و بنادر آن، مدرسه عالی امور اداری و بازرگانی کرمان، ۱۳۵۴، (جزوه تایپ شده).
۶. زنده دل، حسن و دستیاران، مجموعه راهنمای جهانگردی استان بوشهر، نشر ایران گردان، ۱۳۷۷، تهران.
۷. معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، مجلدات ۵ و ۶، انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۳، تهران.
۸. افشار، ایرج، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، (المآثر و الآثار)، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۶۳، تهران.
۹. سعادت، محمدحسین، تاریخ بوشهر، تصحیح و تحقیق عبدالرسول، خیراندیش و دیگران، میراث مکتوب، ۱۳۹۰، تهران.
۱۰. نوربخش، حسین، بنادر ایران در خلیج فارس، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۲.

۱. همان، ص، ۱۰۷.

۲. افشار، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، (المآثر و الآثار) ص ۶۴ و ۶۳ و سعادت، تاریخ بوشهر، ص ۲۲۰-۲۱۹.

